

آب شسته و در اول و در آخر با آب انگشتری بر زمین دیوانه کو کلمه بر آتش بر آید که کوه  
برودیم صفتش بنوا اینست ارض اگر چه سنگ خشک است اما در زمین رقص آید بی اول  
خطاب خواهد بود در کیمیای تم عشق تو تن خالی و ما سنگ عشق عشق عشق عشق  
بر زمین خالی کی جسمی بر خاک این کوه از صید بود همچو رصاص صافی التوا  
آید که چه قیای کی اول خطاب خواهد بود که کوه عشق عشق عشق الهی  
ایله معنوی اولور و دیگر پیوسته در کوه انما به چه دانند خود آم که انما به و تو کی  
بیشتر عوام نه بدور و حافظا کوه بر کوه است جز بخوان ای حافظا کوه  
کوهری خواهی در غیری بر و بر مراد اسرار عشق تو امیر سیرت و دیگر  
**اصا** از زمین و تم یافت خلاص سنگ ریخته ن بنم کو کوه  
بودی مثل الفان لافان الفان بر زمین قصه خوانی قصه خوانی سوز  
مشلی در خطاب خواهد بود که کوه تشدیر صا و ایله قصه خوانی صفا سوز و آما  
بویق کوه در مراد کوه طغندون خلاص بود کوه دیگر و کوه عشق  
عشق و سوز عشق کوهی کوهی صوری و بین انگ پاشی صدم سستی  
بالین و از طرح قصاص بویت که بر روشن در حاصل صفا سستی نه ابر س  
ای بوی کوه دیگر و کوه عیب است بنام می که مد آم شراب قدیمی سستی کی در که  
دایم زده را و نیت مکنه بخوان اولش خواهی در اول و بر می ایله مراد  
عشق ای ایله مرده و له حیات حاصل اوله غن بیان در قطرب سستی  
برین که بچرخ ای بنم نظرم بر هر ده حال که بچرخه و مشتقی زنده و روشن  
شود و روشن سستی بر می زهره یلدری کی در صافی اوله غن اوله غن  
در دوست حافظه و سنگ بوزی صفتند که کاندن صفا اند اوله غن سوز  
اخلاص حافظه و اخلاص سوز سستی اوله غن دوست و مراد با بر خالی در

فان لافان

ایله مراد

**حرف الصاد** حستن و جمال تو جهان جمله گرفت طول و عرض سنگ حسن و جمال  
طولا و عرضا جمله جهان طوری شمس سنگ سخن سینه از رخ خوب ماه ارض  
بر ما سنگ خوب و خندان ننگ شمس جمال اولش در بعض نسخ در حسن جمال و انور  
اولش در اصافه اوله وقت جمال اولی صفا سستی اولور درین حسن و صفت  
بر همه خلق و اجاست سنگ حسن و صوفی ننگ کوه که در کل خلق اولور و اجاست  
روست روزت بلکه بر علم ملاکت فرض بلکه سنگ یو که کوه جمله ملاک اولور  
فرض در خطاب صیب کوه اولی روشن در از رخ سستی مقتبس خودر جمله  
برم آسمان آفتاب آسمان در بعض دن سنگ و خندان نور بخی در همچو زمین صفتین  
فانق بر بر بار فرض اصافه یو بی بر کوهی فرض یو کی صفت نالین در مراد صیب  
اکرم اولی روشن در که لولان لولان که صفت الا غلال کوه جمله موجود اک  
اچون وجود کوش در جان فدای او سینه فراده و جان مانده جان که اگر خدا  
اندر ای ایله اولس تلدی تن که ایله اولس تلدی او سستی قطع و برین تن که  
اکرا سیر اولی که قطع و برین لایق در قطع برین سنگ صفا سستی برین صفت  
بجول در برین سنگ صفا سستی در مراد صیب اکرم صفتنه ایمان کوه برین  
انشاد ایمانی برین کوه و خطا سستی و عذاب صفت قالدی دیگر بوسه خاک پای  
اول دست بی و کوه ترا انگ خاک پای او یک سکا قطع میسر اولور و کوه  
شوق حافظا با در سستی برین سستی صفتی ای حافظه که در عرض ایله برین  
بوی لولان مراد صیب اکرم اولی روشن در مراد صیب اکرم صفت ننگ علقه قدری  
بیان در اوله کوه کوهی صفتی جان اوله غن صافی کل که اول عارضی  
ده جان در ای سستی برین که با قلم بر خود را سستی اوله غن صافی که کند

جان و زاناری

صفا سستی